

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هجدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۶، شماره مسلسل ۷۰

نقش جریان‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در پیدایش تاریخ‌نگاری‌های ملی در ایران؛ از قاجاریه تا پایان پهلوی اول

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۳۰

تاریخ تأیید: ۹۶/۹/۱۴

علی محمد طرفداری *

پیدایش تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه در تاریخ معاصر ایران، تأثیر گسترده‌ای بر روند تاریخ‌نگاری علمی مورخان ایرانی و شکل‌دادن به نگاه‌ها و داوری‌های تاریخی آن‌ها به گذشته کشورشان داشته است و موجب بروز یا تقویت جریان‌های فکری چندی همچون: ملی‌گرایی ادبی، سرهنویسی و باستان‌گرایی شده است. در بین عوامل متعدد مؤثر در پیدایش این مکتب، می‌توان از جریان شرق‌شناسی و ایران‌شناسی، به عنوان یکی از مهم‌ترین آن‌ها نام برد. این جریان، سبب شد غالب مورخان و روشنفکران ایرانی، به نوعی غرور شبه‌ملی و خودبزرگ‌بینی مفرط دچار شوند و ایران و تمدن ایرانی را به شکلی اغراقی-آمیز و غیرواقعی، مبنای اصلی تمام تمدن‌های جهان در ادوار مختلف بینگارند و افزون بر آن، به برخی از همسایگان دیرین خود، دیدگاهی تحقیرآمیز و دشمنانه بیابند و آنان را عامل افول و نابودی مدنیت و شکوه منسوب به عهد باستان خویش ببندارند.

* استادیار تاریخ سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، رایانامه: tarafdary@yahoo.com

در مقاله حاضر، با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و تکیه بر نخستین و مهم‌ترین آثار تألیفی شرق‌شناسان و ایران‌شناسان درباره ایران، و سپس، بررسی روند ظهور اولین تاریخ‌های ملی‌گرایانه از سوی مورخان ایرانی، این مسئله در بازه زمانی دوره قاجاریه تا پایان حکومت پهلوی اول، مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژگان: شرق‌شناسی، ایران‌شناسی، ملی‌گرایی، تاریخ‌نگاری ایرانی، عصر قاجار، عصر پهلوی اول.

مقدمه: شرق‌شناسی و تولد ایران‌شناسی

ظهور مقوله ایران‌شناسی و کشف و تدوین ادوار مختلف تاریخ ایران و به‌ویژه دوران پیش از اسلام از سوی شرق‌شناسان و ایران‌شناسان غربی طی قرون اخیر، حاصل جریان کلان شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی اروپاییان بوده است. از این‌رو، پیش از ورود به مباحث اصلی این مقاله و بررسی کارنامه ایران‌شناسان و اسلام‌شناسان در تدوین تاریخ ایران و سپس ظهور تواریخ ملی و مورخان ملی‌گرا در دوران معاصر، بیان مقدماتی چند در خصوص مؤلفه‌های اساسی جریان شرق‌شناسی و تبیین چگونگی تولد ایران‌شناسی از درون آن، ضروری به نظر می‌رسد.

بی‌تردید، گفت‌وگو در باب مقوله‌های شرق‌شناسی، اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی، از موضوعات بسیار پُرچالش در میان محققان ایرانی و اندیشمندان جهان اسلام طی سده اخیر بوده است. از زمان ورود فراگیر دانشمندان اروپایی به عرصه مطالعه در باب پیشینه و چندی‌چون تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران و اسلام و سرزمین‌های اسلامی طی قرون اخیر، قضاوت‌ها و رویکردهای متعدد، متفاوت و گاه متناقضی از سوی محققان ایرانی و غیرایرانی درباره نوع نگاه، انگیزه و اهداف شرق‌شناسان و ایران‌شناسان مطرح شده است. طیف این قضاوت‌ها و برخوردها، از ستایش شیفته‌وار تا نکوهش محض، در نوسان بوده

است؛^۱ اما با وجود این برخوردهای کاملاً متفاوت در میان محققان ایرانی و غیرایرانی، پذیرش تأثیرگذاری عمیق و گسترده نتایج مطالعات اسلام‌پژوهان و شرق‌شناسان غربی در شکل‌دهی به نوع نگاه متفکران ایرانی درباره گذشته کشورشان و به‌خصوص قضاوت در باب اسلام و چگونگی گسترش آن در دوره باستان، موضوعی مورد اجماع غالب محققان مذکور بوده و هست. در حقیقت، همین تأثیرگذاری وسیع و عمیق بوده که موجب ظهور و بروز طیف متنوعی از قضاوت‌های مثبت و منفی درباره کار شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی شده است.

از این منظر، نکته مهم و قابل تأمل در نقد و ارزیابی جریان‌های شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی، توجه به وجه غالب «اسلامی» در این جریان‌های مطالعاتی عمدتاً مربوط به جهان «شرق» است؛ بدین معنا که مسئله اروپاییان و جهان غرب در مواجهه و شناخت جهان شرق و سرزمین‌های متفاوت آن، معمولاً معطوف به شرق «اسلامی» بوده و تلاش‌های اروپاییان در شناخت شرق در ادوار پیش از اسلام، هیچ‌گاه به پای کوشش‌های آنان به دوران پس از ظهور اسلام و به‌ویژه دوران حضور اسلام در اروپا نمی‌رسیده است.^۲ به بیان ادوارد سعید (۱۹۳۵-۲۰۰۳م)^۳ در اثر شاخص خود با عنوان شرق‌شناسی:

زمانی که اصطلاح «شرق» صرفاً به عنوان معادلی برای شرق آسیایی به مثابه یک کل به کار نمی‌رفت و یا به طور کلی، بر مکانی دور و عجیب دلالت نمی‌کرد، آنچه به طور جدی از کاربرد آن به ذهن متبادر می‌شد، همان شرق اسلامی بود.^۴

از همین رو، غالب پژوهندگان و نقادان شرق‌شناسی، این جریان را در امتداد مواجهه و رویارویی تاریخی جهان مسیحیت علیه اسلام ارزیابی کرده‌اند.^۵ در واقع، از دید این پژوهندگان آنچه جهان غرب را به شناسایی شرق و تدارک جریان‌های فکری و

قضاوت‌های تاریخی خاص برای متفکران شرقی کشانده، مسئله اسلام و ضرورت برنامه‌ریزی برای جوامع اسلامی بوده است.^۶

البته از نظر پیشینه تاریخی، جهان شرق از دیرباز و از دوران باستان، نزد غربیان تا اندازه‌ای شناخته شده بود و غربی‌ها با تلفیقی از تصورات خیالی و واقعی، به شرق آشنایی داشتند؛ حتی به تعبیر ادوارد سعید:

واژه شرق، تقریباً ابداعی اروپایی بود و از دیرباز خاستگاه ماجراهای عاشقانه، موجودات عجیب، خاطرات و چشم‌اندازهای به‌یادماندنی و تجربیات برجسته به شمار می‌رفت... علاوه بر این، شرق به اروپا (یا غرب) کمک کرده است تا خود را از نظر شکل، اندیشه، شخصیت و تجربه، به صورت نقطه مقابل شرق تعریف کند.^۷

اما صرف نظر از این پیشینه نسبتاً کهن، آشنایی، برخورد و گاه تقابل آنچه غرب را به رویارویی گسترده تا به امروز در مقابل شرق کشاند، ظهور اسلام و تولد شرق اسلامی بود که به دنبال تثبیت مسیحیت در غرب، دو جهان متفاوت فرهنگی و تمدنی را به وجود آورد و به تلاش کلیسای مسیحیت برای شناخت اسلام^۸ و اقدام علیه جهان اسلام طی دوران جنگ‌های صلیبی (۱۰۹۵-۱۲۹۱م)، عصر استعمار (قرون شانزدهم تا بیستم میلادی) و دوران استعمار نو از پایان جنگ دوم جهانی بدین سو انجامید. بر این مبنای شرق‌شناسی، ادامه روند برخورد و تقابل جهان غرب علیه شرق اسلامی به شمار می‌رود و به همین جهت، آنچه شرق‌شناسی را در مظان اتهام قرار داد، پیوند آن با قدرت‌های اروپایی و استعمار^۹ و «رشد سریع مؤسسات شرق‌شناسی، هم‌زمان با گسترش قلمروهای استعماری اروپاییان»^{۱۰} بود؛ چنان‌که سعید در این باره معتقد است:

من شخصاً بر این باورم که شرق‌شناسی بسیار بیشتر از آنکه به عنوان گفتمانی درست و صادقانه در باب شرق مطرح باشد - که در شکل آکادمیک یا علمی خود، مدعی آن است - ، نشانه‌ای روشنگر از تسلط قدرت اروپا -

آتلاتتیک بر شرق به شمار می‌رود. با این حال، آنچه باید مورد احترام و تلاش ما برای درک آن باشد، قدرت محض و درهم‌تنیده گفتمان شرق‌شناسی، مناسبات بسیار نزدیک آن با نهادها و مؤسسات توانمند اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، و سرانجام پایداری و دوام هولناک آن است.^{۱۱}

نتیجه ناگزیر پیوند شرق‌شناسی با قدرت‌های استعماری، ارائه تصویری ناخوشایند و گاه منفی از شرق و به‌ویژه شرق اسلامی، مسلمانان و اعراب در میان مردم جهان غرب بوده است؛ تصویری که بر سراسر بخش‌های فرهنگی جهان غرب و به‌خصوص در سطح رسانه‌ها و سینما،^{۱۲} سیطره داشته و دارد و در جهت‌دهی به اذهان عموم مردمان غربی درباره اسلام و مسلمانان، نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. تداوم این تصویرسازی که این روزها با عنوان «اسلام‌هراسی»^{۱۳} و «ایران‌هراسی»^{۱۴} از آن یاد می‌شود، حتی مسیحیان عرب‌تباری همچون ادوارد سعید را نیز دربرمی‌گرفته است؛ تنها به این دلیل که کسانی چون سعید هم با وجود مسیحی‌بودن، به هر حال، عرب و فلسطینی بوده‌اند.^{۱۵}

به این ترتیب، ایران نیز به عنوان یکی از سرزمین‌های مهم جهان شرق اسلامی و منطقه خاور میانه، از همان ابتدای ظهور شرق‌شناسی مورد توجه این جریان قرار گرفت و ورود شرق‌شناسان متعدد در حوزه‌های علمی و تخصصی گوناگون همچون: تاریخ، جغرافیا، باستان‌شناسی، زبان‌شناسی و نظایر آن، به بررسی تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در مقاطع مختلف انجامید و باعث تولد جریانی نسبتاً مستقل در مطالعات خاورشناسی و اسلام‌شناسی با نام «ایران‌شناسی» شد. مسئله اصلی و محوری مقاله حاضر، بررسی نقش و تأثیر مطالعات شرق‌شناسی و ایران‌شناسی اروپایی در کشف و تدوین ادوار مختلف تاریخ ایران و به‌خصوص دوران پیش از اسلام طی قرون اخیر و سپس ظهور تواریخ ملی و مورخان ملی‌گرا در دوران معاصر ایران از عصر قاجاریه (۱۲۰۳-۱۳۴۴ق) تا پایان عصر پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰ش) است. تاکنون مطالعات چندی درباره چگونگی پیدایش جریان‌های شرق‌شناسی و تا حدی ایران‌شناسی و نیز نقد و ارزیابی کارنامه مطالعاتی این

جریان‌ها از سوی محققان ایرانی و غیرایرانی صورت گرفته است که کتاب‌هایی چون: شرق‌شناسی از ادوارد سعید،^{۱۶} *الفکر الإستشراقی تاریخه و تقویمه*^{۱۷} از محمد الدسوقی، *نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام*^{۱۸} اثر جهان‌بخش ثواقب، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان؛ *تاریخچه، اهداف، مکاتب و گستره فعالیت مستشرقان*^{۱۹} اثر محمدحسین زمانی، *سیر فرهنگ ایرانی در بریتانیا یا تاریخ دوست‌ساله مطالعات ایرانی*^{۲۰} تألیف ابوالقاسم طاهری و *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*^{۲۱} به قلم آلفونس گابریل^{۲۲} (۱۸۹۴-۱۹۷۵م)، از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند؛ اما تا به حال، نقش و سهم مطالعات و تاریخ‌نگاری‌های جریان‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در تولد و ظهور تاریخ‌نگاری‌های ملی‌گرایانه در تاریخ معاصر ایران، کمتر به صورت مستقل و موردی، موضوع یک تحقیق و مطالعه تاریخی قرار گرفته است. از این‌رو، پژوهش حاضر در صدد است با بررسی نقش و تأثیر مطالعات و تألیفات شرق‌شناسان و ایران‌شناسان در پیدایش و شکل‌گیری تاریخ‌نگاری‌های ملی ایران معاصر، این خلأ پژوهشی را تا حدّ ممکن پُر کند. برای فهم دقیق و کامل سؤال اصلی پژوهش حاضر، یعنی بررسی نقش و تأثیر مطالعات شرق‌شناسی و ایران‌شناسی اروپایی در کشف و تدوین ادوار مختلف تاریخ ایران و به‌ویژه دوران پیش از اسلام طیّ قرون اخیر و سپس ظهور تواریخ ملی و مورخان ملی‌گرا در دوران معاصر ایران، و همچنین مطالعه سیر مطالعات شرق‌شناسان و ایران‌شناسان در باب ایران در دوران مورد بحث، از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

ایران‌شناسی، ایران‌شناسان و تدوین و تثبیت تاریخ ایران باستان

به طور کلی، تا پیش از ورود ایران‌شناسان اروپایی به ایران و تلاش برای شناسایی آثار تاریخی کهن ایران‌زمین، کشف رمز خطوط قدیمی و خواندن کتیبه‌های کهن، و در نهایت، کاوش‌های باستان‌شناسی در سایت‌های باستانی ایران و منطقه بین‌النهرین، به‌ویژه در شوش و تخت جمشید، اطلاعات چندانی از امپراطوری‌ها و تمدن‌های باستانی شرق میانه در دسترس نبود و ایرانیان و نیز سایر ملت‌های منطقه، جز پاره‌ای مطالب اسطوره‌ای

و افسانه‌ای، مطلب چندی درباره تمدن‌ها، امپراطوری‌ها و سلسله‌های شرق میانه باستان همچون: فراعنه مصر (۳۰-۳۱۵۰ ق.م)، سومر (۱۹۰۰-۴۵۰۰ ق.م)، بابل (۵۳۹-۱۸۹۴ ق.م)، آشور (۶۰۹-۹۳۴ ق.م)، کلدی (۲۱۵۴-۲۳۳۴ ق.م)، عیلام (۵۵۰-۲۰۰۰ ق.م)، ماد (۷۲۸-۵۴۹ ق.م)، هخامنشیان (۳۳۰-۵۵۹ ق.م)، سلوکیان (۱۶۴-۳۱۲ ق.م)، اشکانیان (۲۴۷ ق.م- ۲۲۴ م) و ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ م) نمی‌دانستند و اساساً بخش عمده دانسته‌های تاریخی در دسترس درباره تمدن‌های کهن منطقه، به مطالب مندرج در «تواریخ» عهد عتیق و به‌خصوص *تورات* و بعضی منابع تاریخی کهن دیگر محدود می‌شد؛ اما با آغاز مطالعات شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در منطقه شرق میانه و ایران، این سلسله‌ها، امپراطوری‌ها و تمدن‌های بعضاً فراموش‌شده، توسط محققان غربی «باز یافت»^{۲۳} و دوباره کشف شدند و به دنبال آن، ادوار تاریخی ۲۵۰۰ ساله رسمی موجود از دوران هخامنشیان و یا حداکثر از دوران عیلام و ماد تا روزگار حاضر، تحت عنوان «تاریخ ایران» مدون شدند و رسمیت یافتند.^{۲۴}

این نقش ماندگار و تاریخ‌ساز ایران‌شناسان اروپایی در کشف و معرفی تاریخ ایران، همواره مورد ستایش و قدردانی روشنفکران و رجال سیاسی و فرهنگی دوران معاصر قرار داشته است؛ چنان‌که به عنوان مثال، هوشنگ زهاوندی، از رجال و نخبگان دوره پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷ ش)، به هنگام صحبت از برپایی جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در خاطرات خود، درباره ضرورت حضور ایران‌شناسان و شرق‌شناسان می‌نویسد:

قرار بود ایران‌شناسان و شرق‌شناسان سراسر دنیا که پژوهش‌های تاریخی بسیاری در مورد تمدن و تاریخ ایران کرده بودند و کشور از این نظر بسیار مدیونشان بود، در آن شرکت داشته باشند.^{۲۵}

دیگر رجال سیاسی و فرهنگی سده اخیر و به‌ویژه محققان حوزه تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین نیز به طور خاص و به‌درستی، در آثار خود بر نقش مؤثر خاورشناسان و

ایران‌شناسان در روشن کردن ابعاد پنهان یا کمتر شناخته‌شده تاریخ تمدن و فرهنگ ایران تأکید داشته‌اند.^{۲۶}

از نظر پیشینه تاریخی، مطالعات و پژوهش‌های خاورشناسی و ایران‌شناسی علمی و نوین، عمدتاً از هندوستان شروع شد و اساساً سرزمین کهن و غنی هند، نقش گسترده‌ای در آغاز مطالعات شرق‌شناسی داشت. البته پیش از شروع مطالعات علمی جدید بریتانیایی‌ها در شبه قاره هند و ایران عهد قاجار، سیاحان و سفرنامه‌نویسان اروپایی دوره‌های صفویه (۹۰۷-۱۱۲۵ق) تا زنده (۱۱۶۳-۱۲۰۹ق)، و کسانی همچون انگلبرت کمپفر (۱۶۵۱-۱۷۱۶م)^{۲۷} و کارستن نیبور (۱۷۳۳-۱۸۱۵م)،^{۲۸} به مطالعات، توصیفات و تصویربرداری از آثار تاریخی و کتیبه‌های برجای‌مانده از سلسله‌های باستانی ایران پرداخته و با انتقال دستاورهای مطالعاتی خود به اروپا، زمینه و مواد پژوهشی لازم برای تحقیقات پژوهشگران اروپایی را فراهم آورده بودند؛ اما تأسیس کمپانی هند شرقی^{۲۹} در سال ۱۶۰۰م، و سپس پیدایش استعمار بریتانیا در هند، و به دنبال آن، ایجاد انجمن آسیایی بنگال^{۳۰} از سوی سر ویلیام جونز (۱۷۴۶-۱۷۹۴م)^{۳۱} در سال ۱۷۸۴م، موجبات شکل‌گیری و گسترش تحقیقات ایرانی و ایران‌شناسی در هند، و سپس ایران، به صورت جدید و علمی را فراهم آورد؛ به طوری که جونز را به دلیل مطالعات و دانش گسترده‌اش در زبان و ادب فارسی و نقشی که از طریق انجمن آسیایی بنگال در توسعه مطالعات ایرانی جدید ایفا کرد، پدر ایران‌شناسی خوانده‌اند.^{۳۲} به این ترتیب، مأموران سیاسی و نظامی و محققان بریتانیایی در دوره قاجار، در زمره نخستین ایران‌شناسان غربی در مطالعه و کشف گذشته باستانی ایران و نگارش تاریخ این سرزمین بودند. از سوی دیگر، رقابت سیاسی فرانسه عهد ناپلئون بناپارت (۱۷۶۹-۱۸۲۱م)^{۳۳} و روسیه تزاری با بریتانیا، و تلاش این دو قدرت برای دستیابی به هندوستان از طریق ایران، باعث شد تا مأموران سیاسی و نظامی فرانسوی و روسی نیز در ایران حضور یابند و اعضای هیئت‌های دیپلماتیک و سیاسی این

دو کشور هم به حوزه مطالعات جغرافیایی و شناسایی سرزمین ایران وارد شوند و زمینه‌های شکل‌گیری ایران‌شناسی جدید فرانسوی و روسی را پی‌ریزی کنند.^{۳۴}

غالب ایران‌شناسان غربی، چه در هند و چه در ایران، در ابتدا به زبان و ادب فارسی و شناسایی شعرای نامی ایران و آثار آن‌ها و به‌خصوص ترجمه این آثار به زبان‌های اروپایی توجه نشان دادند؛ ولی به‌تدریج برخی از این ایران‌شناسان، متوجه تاریخ ایران شدند و به کشف و مطالعه نُسَخ خطی تواریخ کهن ایران به زبان‌های عربی و فارسی روی آوردند. سر ویلیام اوزلی (۱۷۹۷-۱۸۶۶م)،^{۳۵} از اولین ایران‌شناسان غربی در این عرصه بود که پس از علاقه‌مند شدن به اشعار شعرای صوفی‌مسلك ایران در نتیجه نوشته‌های سر ویلیام جونز، به همراه هیئت سیاسی برادرش، سر گور اوزلی (۱۷۷۰-۱۸۴۴م)،^{۳۶} خاورشناس^{۳۷} و نماینده سیاسی انگلستان در دربار فتح‌علی‌شاه قاجار (حک ۱۲۱۲-۱۲۵۰ق)، در اوایل قرن نوزدهم رهسپار ایران شد. او در بازدید از شهرها و مناطق مختلف ایران، به تفصیل به پیشینه تاریخی آن محل‌ها اشاره کرده و افزون بر آن، در مطالعات تاریخی خود، از منابع تاریخی و جغرافیایی یونانی و رومی و آثار مورخان ایرانی و عرب دوران اسلامی نیز بهره گرفته است.^{۳۸} بخش عمده تحقیقات تاریخی و نوشته‌های ویلیام اوزلی، در باب تاریخ ایران و گذشته باستانی آن در سفرنامه سه جلدی وی که در خلال سال‌های ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۳م در لندن به چاپ رسید، آمده است.^{۳۹} او به‌طور خاص، به تألیف کتابی مختصر در باب تاریخ ایران نیز دست زد که در اصل، ترجمه مهم‌ترین مطالب کتاب *تاریخ جهان‌آرای* قاضی احمد غفاری (متوفای ۹۷۵ق)،^{۴۰} از مورخان دوره شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ق)، به همراه شرح و توضیح مطالب آن بود.^{۴۱}

کتاب اوزلی، اثر مستقلی شامل سیر ادوار تاریخ طولانی ایران به شمار نمی‌رفت؛ لیکن زمینه‌های حضور هم‌تایان وی در نگارش تاریخ ایران بر اساس روش‌های جدید را فراهم آورد. بعد از اثر اوزلی، از نخستین و اساسی‌ترین تواریخی که ایران‌شناسان غربی درباره ایران به رشته تحریر درآوردند، اثر معروف سر جان مالکوم (۱۷۶۹-۱۸۳۳م) با عنوان *تاریخ*

ایران^{۴۲} است که به طور خاص و به صورت علمی و جدید، به بیان سیر تاریخ ایران از ادوار باستانی و اساطیری آن تا زمان مؤلف می‌پردازد. این اثر، در زمره آثاری کلیدی به شمار می‌رود که سنگ بنای تاریخ‌نگاری نوین و علمی ایران در دوران معاصر را بنیان گذاردند و به دلیل برجستگی و اهمیتی که به عنوان یک اثر تاریخی علمی و جامع داشت، در همان دوره قاجار تحت نام *تاریخ ایران* به زبان فارسی نیز ترجمه و منتشر شد.^{۴۳} مالکوم چند بار به عنوان سفیر یا نماینده انگلستان در عهد فتح‌علی‌شاه قاجار به ایران آمد و با سفر به مناطق مختلف ایران و بازدید از آثار تاریخی کشور، و نیز بهره‌گیری از منابع فارسی، عربی و ترکی، به تألیف نخستین کتاب تاریخی جامع درباره ایران پرداخت. با اینکه مطالب کتاب وی در باب ایران دوران باستان تا حدی بر مبنای حوادث اسطوره‌ای تدوین شده‌اند، اما به نوشته آلفونس گابریل، کتاب او تا مدت‌ها حتی نزد اروپاییان نیز اثری مرجع به شمار می‌رفت:

مالکوم [کذا] خود در درجه اول، تاریخ کشور را وجهه همت قرار داد و اثر او

راجع به این موضوع، تا قبل از انتشار کتاب [سرپرسی] سایکس، تنها مرجع

محسوب می‌شد.^{۴۴}

آشنایی سر جان مالکوم با زبان فارسی و تاریخ و فرهنگ شرق و ایران، از سنین نوجوانی آغاز شد. او در اوایل جوانی به استخدام کمپانی هند شرقی درآمد و در سال ۱۷۸۲م به هند رفت.^{۴۵} مالکوم در هند ضمن آشنایی با جهان شرق و فرهنگ ایرانی - اسلامی حاکم بر منطقه دکن^{۴۶} و همچنین فراگرفتن آموزش‌های نظامی، به آموختن زبان فارسی شوق وافری نشان داد و در این زبان، چنان تسلط و مهارت بسزایی به دست آورد که سمت مترجمی فوج نظام حیدرآباد^{۴۷} را یافت. مالکوم در اواخر سال ۱۷۹۸م به مقام معاونت فرماندار انگلستان در حیدرآباد رسید و موفقیت‌هایش در حل مسئله جنگ میسور^{۴۸} و سایر مسائل سیاسی، باعث شد تا از سوی لرد ولزلی (۱۷۶۰-۱۸۴۲م)،^{۴۹} فرماندار انگلستان در هند و مدیرعامل کمپانی هند شرقی، به عنوان رئیس هیئت سیاسی اعزامی

انگلستان به ایران برای توسعه تجارت انگلستان در این کشور و جلوگیری از تعرضات افغان‌ها به مرزهای شمال غربی هند و همچنین مقابله با نفوذ فرانسویان در ایران، انتخاب شود.^{۵۰} او در سال ۱۸۰۰م وارد ایران شد و به دربار فتح‌علی‌شاه قاجار راه یافت و ضمن پیگیری مأموریت سیاسی خود، سنگ بنای حضور استعمار بریتانیا در دربار قاجار را بنیاد نهاد. وی در بازگشت از این سفر، نُسخ خطی متعددی را با خود به هند برد که بعدها در تألیف کتاب *تاریخ ایران* وی مؤثر واقع شدند.^{۵۱} مالکوم در سال ۱۸۱۲م و بعد از بازگشت از سومین سفر سیاسی خود به ایران، نگارش کتاب *تاریخ ایران* را در هند آغاز کرد.^{۵۲} وی در مقدمه چاپ اول این اثر، در باب ضرورت تدوین این کتاب، به‌خصوص برای جامعه اروپا و انگلستان، چنین می‌نویسد:

درحالی‌که تا این زمان، تاریخ تقریباً هر ملتی که داعیه اهمیت سیاسی دارد، از سوی مؤلفان برجسته بریتانیایی به رشته تحریر درآمده، اما به نظر می‌رسد که ایران، به طور کلی، مورد غفلت واقع شده است. بنابراین، بسیار شایسته و بجاست که این خلأ، در تألیفات ما پُر شده و جامعه انگلستان از تاریخ و اوضاع و احوال ملتی که در بیشتر اعصار سهمی چشمگیر در صحنه تحولات جهانی داشته است، مطلع گردد؛ ملتی که بنا به ماهیت روابطش با هند بریتانیا و به واسطه از سرگیری مناسبات خود با دولت‌های اروپایی، توجه ما را در این اواخر به دعاوی خاصی جلب کرده است. با اینکه من سال‌ها در اندیشه دست‌زدن به چنین کاری بودم، اما میل و احساس درونی‌ام برای کسب توانایی‌های لازم به عنوان یک نویسنده، مدت‌ها مرا از انجام این کار باز می‌داشت.^{۵۳}

انتشار کتاب مالکوم در دو مجلد و حجمی نزدیک به هزار صفحه به همراه نقشه، با استقبال و تحسین مراکز علمی و دانشگاهی بریتانیا همچون دانشگاه آکسفورد مواجه شد و تا یک قرن بعد از انتشار، همچنان به عنوان بهترین کتاب درباره تاریخ ایران به حساب می‌آمد.^{۵۴} کتاب او در ادوار بعد، موجب ستایش محققان ایرانی را نیز فراهم ساخت^{۵۵} و خود

مالکوم هم به دلیل تشویق جوانان انگلیسی به فراگرفتن زبان فارسی و کشف دیگر اجزای تاریخ ایران، مورد تحسین واقع شد؛^{۵۶} چنان‌که به تعبیر طاهری:

ملکم با نگارش این اثر بزرگ خویش، خدمت بزرگی به شناسایی ایران و تمدن ایرانی انجام داد. احاطه ملکم به زبان و ادبیات فارسی، آشنایی وی با آثار سرایندگان و نویسندگان بزرگ ایران و عشق وی به پژوهش‌های تاریخی، گروهی از جوانان باذوق انگلیسی را در نخستین‌دهه سده نوزدهم میلادی به فراگرفتن زبان و ادبیات کشور ما تشویق کرد. به علاوه، خود وی در هندوستان مشوق افسران جوان به تحصیل [زبان] فارسی بود.^{۵۷}

همچنین، مالکوم نخستین محقق اروپایی بود که با مقایسه آثار مورخان یونانی و اساطیر منقول در شاهنامه فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ق) در صدد پیدا کردن هویت واقعی قهرمانان شاهنامه برآمد و بر همین اساس، از جمله ضحاک را پادشاه آشور، و فریدون را فاتح نینوا و خاتمه‌دهنده امپراطوری آشور قلمداد کرد و کورش (۵۵۹-۵۳۹ق.م)، بنیان‌گذار امپراطوری هخامنشی را با کیسخر، یکی دانست.^{۵۸} البته این بررسی‌ها در زمان خود وی، با اسناد تاریخی مغایری روبه‌رو نبودند؛ اما نسل بعدی ایران‌شناسان غربی که با تکیه بر کتیبه‌های خوانده‌شده و اطلاعات برآمده از مطالعات سکه‌شناسی، به نگارش تاریخ ایران باستان دست زدند، مسیری به کلی متفاوت با مالکوم را طی کردند و بخش عمده داده‌های شاهنامه فردوسی، به جز قسمت ساسانیان را اسطوره‌ای دانستند.^{۵۹} با این حال، تلاش‌های وی برای شناسایی پادشاهان ایران باستان، مورد ستایش محققانی چون طاهری قرار گرفت:

اگر آنچه... درباره کوشش‌های ملکم برای تعیین شخصیت پادشاهان ایران باستان گفته‌ایم، گواه درستی بر عمق اطلاعات وی نباشد، مسلماً تحقیقی را که آن خاورشناس علاقه‌مند درباره سازمان‌های لشکری و کشوری ایران عهد هخامنشی و دادگستری و رعیت‌پروری نخستین پادشاهان آن دودمان، به‌ویژه

کوروش و داریوش کرده است، باید سرمشق اهل تتبع و دانش‌پژوهان خارجی به

شمار آورد.^{۶۰}

اما مهم‌ترین ویژگی اثر مالکوم را شاید بتوان در این موضوع دانست که وی در زمره نخستین ایران‌شناسان غربی بود که در تدوین تاریخ جامع ایران، ادوار تاریخی این سرزمین را به دو مقطع «ایران باستان» و «دوران اسلامی» تقسیم کردند^{۶۱} و از این راه، به تدریج زمینه دوگانگی تاریخ فرهنگ و تمدن ایران را فراهم آوردند و با ستایش از دوران باستان و ترسیم چهره‌ای نه چندان درخشان از دوران بعد از اسلام، بسترهای ناگزیر برای ایجاد تقابل میان این دو مقطع را در ساختار تاریخ ایران و ذهنیت مورخان ملی‌گرای ایرانی دهه‌های بعد فراهم نمودند.

بعد از مالکوم، ایران‌شناس بریتانیایی دیگری که در ادامه کار او و در مقام شاگرد و تربیت‌شده مالکوم به شناسایی و کشف اجزای پنهان تاریخ ایران باستان پرداخت، سر هنری راولینسون (۱۸۱۰-۱۸۹۵م)^{۶۲} است؛ او کسی است که به واسطه کشف رمز خطوط میخی هخامنشی و قرائت کتیبه بیستون، نقش بسزایی در تدوین تاریخ ایران عهد هخامنشی ایفا کرد. راولینسون نیز همچون مالکوم، از نوجوانی به خدمت کمپانی هند شرقی درآمد و رهسپار بمبئی شد و به تشویق مالکوم به یادگیری زبان فارسی علاقه پیدا کرد.^{۶۳} او در سال ۱۸۳۳م به دلیل زبان‌دانی و مهارت در امور نظامی، برای آموزش سربازان ایرانی به همراه هیئتی به دربار فتح‌علی‌شاه فرستاده شد و اقامت کوتاه‌مدت این هیئت در شیراز، مقدمه نخستین آشنایی راولینسون با سنگ‌نوشته‌های میخی تخت جمشید را فراهم آورد.

پس از مدتی، وی به درخواست بهرام میرزا، بردار کوچک شاه جدید، محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق)، به عنوان مشاور نظامی او و با مأموریت آموزش سربازان محلی به کرمانشاه رفت^{۶۴} و طی دوره اقامتش در آنجا، به آموزش نظامی فوج‌های کردستان و لرستان مبادرت ورزید و علاوه بر این، درحالی‌که به صورتی مبهم در جریان مطالعات

انجام‌شده یا در دست انجام در اروپا در حوزه کشف رمز خطوط میخی هخامنشی و از سوی کسانی چون گروتفند (۱۷۷۵-۱۸۵۳م)^{۶۵} قرار داشت،^{۶۶} به مطالعه و رونوشت‌برداری از کتیبه‌های طاق بستان و سپس بیستون پرداخت و تحقیقات او در بازخوانی این سنگ‌نوشته‌ها که بیش از بیست سال به درازا کشید، منجر به کشف رمز خط میخی هخامنشی و خواندن کتیبه‌های میخی فارسی باستان، عیلامی و بابلی بیستون و در نتیجه، شناسایی تبارنامه پادشاهان اولیه هخامنشی و تحولات سیاسی دوره داریوش اول (حک ۴۸۵-۵۲۱ق.م)^{۶۷} شد. سرانجام، حاصل مطالعات راولینسون، به صورت متن کامل سنگ‌نوشته‌ها و تفسیر آن‌ها در دو مجلد به عنوان ضمیمه مجله *انجمن پادشاهی آسیایی*^{۶۸} در خلال سال‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۵۳م در لندن به چاپ رسید و نام وی را در ردیف مشهورترین ایران‌شناسان غربی قرار داد.^{۶۹}

راولینسون در سال ۱۸۴۹م به انگلستان بازگشت و سپس، از سوی مسئولان موزه بریتانیا کار ادامه کاوش‌ها در ناحیه بابل و نینوا را بر عهده گرفت. حفریاتی که وی مطابق با اصول علمی زمان خود انجام داد، آثار بسیاری از تمدن‌های باستانی بین‌النهرین را رهسپار موزه بریتانیا کرد. او طی سال‌های بعد، مسئولیت بعضی از مراکز علمی و خاورشناسی انگلستان را عهده‌دار شد و به مطالعات خویش در باب خطوط میخی فارسی باستان و تاریخ ایران عهد هخامنشی ادامه داد. طاهری درباره سهم وی در بازکشف تاریخ هخامنشیان و به‌خصوص دوره پادشاهی داریوش اول، البته با اغراقی متناسب با سبک تاریخ‌نگاری باستان‌گرا و سلطنت‌محور عصر پهلوی، چنین می‌آورد:

به برکت توفیق راولینسون در پیدا کردن کلید خط میخی و خواندن

سنگ‌نوشته‌های کوه بیستون، بسیاری از نکته‌های تاریک تاریخ هخامنشی

روشن گردید. مهم‌تر از همه، مورخان جدید بر حقایقی چون وسعت و مرزهای

کشور شاهنشاهی داریوش بزرگ (۵۲۱ تا ۴۸۵ پیش از میلاد) دست یافتند و

خستو (معترف) شدند که آن پادشاه، مردی خردمند، دادگستر، کاردان، بلندهمت،

منصف، رعیت‌نواز و بسیار پایبند آیین زرتشت بوده است.^{۷۰}

علاوه بر سر هنری راولینسون، برادر کوچک‌تر وی، جورج راولینسون (۱۸۱۲-۱۹۰۲م)^{۷۱} نیز در تدوین تاریخ ایران باستان، به‌خصوص کشف و معرفی سلسله اشکانیان، نقش ماندگاری را در تاریخ ایران‌شناسی غربی ایفا کرد. جورج راولینسون، تحصیلات خود را در دانشگاه آکسفورد گذراند و از نیمه قرن نوزدهم در همان دانشگاه به عنوان استاد تاریخ باستان به تدریس و پژوهش مشغول شد. در میان آثار متعددی که او درباره تمدن‌ها و امپراطوری‌های باستانی شرق میانه نگاشت، مجموعه چند جلدی و عظیم پنجمین، ششمین و هفتمین پادشاهی‌های جهان شرق باستان قرار دارند که طی آن‌ها راولینسون به شرح مفصل تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و تمدن امپراطوری‌های بین‌النهرین و ایران، شامل: کلد، آشور، بابل، ماد، پارس، پارت و ساسانی پرداخته است.^{۷۲} از این مجموعه مفصل و بزرگ، دو کتاب *ششمین پادشاهی بزرگ شرق* درباره اشکانیان و *هفتمین پادشاهی بزرگ شرق* درباره سلسله ساسانیان، از اهمیت بیشتری برخوردارند؛ زیرا وی را می‌توان از ایران‌شناسانی دانست که برای اولین بار امپراطوری اشکانیان را کشف نموده، به جهان معرفی کردند. راولینسون، طی سال‌های بعد از انتشار کتاب *ششمین پادشاهی بزرگ شرق*، به مطالعات خود درباره سلسله اشکانیان ادامه داد و در سال ۱۸۹۳م اثر دیگری را در مورد این امپراطوری با عنوان *سرگذشت پارت*^{۷۳} منتشر کرد.

در نهایت، باید از آرتور ایمانوئل کریستن‌سن (۱۸۷۵-۱۹۴۵م)،^{۷۴} ایران‌شناس دانمارکی، یاد کرد که به عنوان آخرین مرحله از مطالعات ایران‌شناسان غربی در بازکشف و تثبیت ادوار تاریخ ایران قبل از اسلام، بانی و مؤسس تاریخ رسمی ساسانیان در دوران معاصر به شمار می‌رود. در حقیقت، تا پیش از تألیف و تدوین تاریخ ساسانیان از سوی کریستن‌سن در اوایل قرن بیستم، تاریخ این سلسله تا حدّ زیاد با سلسله‌های اساطیری همچون کیانیان و پیشدادیان آمیخته بود و تقریباً تمامی منابع تاریخ‌نگار دوران بعد از اسلام همچون تاریخ طبری (۲۲۴-۳۱۰ق) و حتی *شاهنامه* فردوسی و به تبع آنان، مورخان دوران قاجار نیز،

سرگذشت آل ساسان را در امتداد حوادث و دوره‌های اسطوره‌ای ذکر می‌کردند؛ اما با نگارش کتاب *ایران در زمان ساسانیان کریستن‌سن*،^{۷۵} مرحله نهایی تثبیت ادوار رسمی تاریخ باستانی ایران به صورتی علمی خاتمه یافت و کریستن‌سن، کار مورخان و ایران‌شناسان قبل از خود مانند جورج راولینسون را تکمیل کرد و به صورت نهایی رسمیت بخشید. افزون بر آن، به دنبال نگارش تاریخ ساسانیان از سوی کریستن‌سن و تعیین تکلیف با سلسله‌ها و شخصیت‌های اسطوره‌ای، *شاهنامه* فردوسی نیز به دو قسمت اساطیری و تاریخی تبدیل شد و بخش تاریخی آن، یعنی دوره ساسانی، در زمره منابع تاریخی برای مورخان قرار گرفت. اهمیت کتاب کریستن‌سن که نخستین بار در سال ۱۳۱۷ش و اندک‌زمانی پس از انتشار متن اصلی آن به فارسی ترجمه و منتشر شد، تا به حدی بود و هست که حتی آخرین گروه از ساسانی‌شناسان امروزی، همچون تورج دریایی^{۷۶} نیز، کتاب وی را همچنان به عنوان «مهم‌ترین تحقیق در تاریخ ساسانیان»^{۷۷} توصیف می‌کنند. در واقع، با وجود اینکه تاکنون و حداقل برخی از محققان ایرانی بر اساس مطالعات و بررسی‌های سکه‌شناسی یا بهره‌گیری از منابع جدید غیرایرانی، نظیر پاپیروس‌های مصری،^{۷۸} به شناسایی و مطالعه ابعاد جدیدی از تاریخ دوران ساسانیان دست زده‌اند، اما با این حال، تألیف کریستن‌سن هنوز مهم‌ترین منبع برای شناسایی و آموزش تاریخ دوران ساسانی محسوب می‌شود؛ چنان‌که علی‌حضوری^{۷۹} در کتاب *آخرین شاه*^{۸۰} با مطالعه و بررسی سکه‌های نومکشوفه و مطالعه‌نشده از پادشاهان ساسانی، کرونولوژی (گاه‌شماری) تازه‌ای از شاهان این سلسله، به‌خصوص در اواخر دوره ساسانی را به دست می‌دهد و یا تورج دریایی با رجوع به منابع غیرایرانی و کمتر دیده‌شده هم‌زمان با دوره ساسانی، کوشیده است وجوه تازه‌ای از تاریخ ایران در آن دوره را شناسایی و معرفی کند؛ ولی با وجود این تلاش‌های علمی محققان ایرانی متأخر، کتاب کریستن‌سن همچنان یگانه‌مرجع برای بیان تاریخ ساسانیان محسوب شده و احتمالاً تا زمانی که ایران‌شناس غربی دیگری اثری مستقل و جدید درباره تاریخ سلسله ساسانی تألیف نکرده و کتاب وی

به فارسی ترجمه و منتشر نشود، جامعه علمی و دانشگاهی داخل کشور، اعتنای چندانی به یافته‌های جدید محققان ایرانی از خود نشان نخواهد داد؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم، در حوزه تاریخ ایران باستان، آثار محققان غیرایرانی و غربی، همچنان یگانه‌مرجع و منبع معتبر به حساب می‌آیند.

در هر حال، آثار کریستن‌سن از همان ابتدای انتشار، به دلیل فقدان منابع علمی جدید معتبر در باب ساسانیان در ایران اوایل عهد پهلوی اول، با استقبال اهل تحقیق و دانشمندان ایران مواجه شد و در دستور ترجمه و چاپ قرار گرفت. پیش از انتشار کتاب *ایران در زمان ساسانیان*، کتاب‌های متقدم‌تر کریستن‌سن در باب دوره ساسانی، با عناوین: *تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک* با ترجمه نصرالله فلسفی (۱۲۸۰-۱۳۶۰ش)^{۸۱} و *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان* با ترجمه مجتبی مینوی (۱۲۸۲-۱۳۵۵ش) به ترتیب در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۱۴ش به چاپ رسیدند.^{۸۲} مینوی در بیان اهمیت تألیف کتابی در خصوص تاریخ ساسانیان از سوی کریستن‌سن در مقدمه خود بر ترجمه فارسی *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان* چنین می‌آورد:

از مؤلف بزرگوار باید کمال تشکر را داشته باشیم که قدر و مقام معنوی تمدن عهد ساسانی را که نسبت به دوره‌های بعد، روزگار امن و جهان‌ستانی و آبادی، و دوران فضل و بزرگواری و سالاری ما بوده است، به وسیله کتب گران‌بهای خویش به دنیای متمدن [و به خود ما نیز] چنان‌که باید و شاید می‌شناساند و پرده فراموشی که بر افتخارات آن عصر ایران آویخته است، به تیغ قلم می‌برد و پیکری بسیار زیبا که مایه سرافرازی و شادمانی است، از زیر آن به عالمیان نشان می‌دهد.^{۸۳}

اما ترجمه و انتشار اثر بعدی کریستن‌سن، یعنی کتاب *ایران در زمان ساسانیان* به زبان فارسی، بیش از اثر فوق موجب خشنودی و تحسین دانشمندان و مورخان آن عهد ایران قرار گرفت؛ زیرا صرف نظر از جامعیت و مرجعیت این کتاب، اثر مذکور خلأ جدی وجود

مجموعه‌ای جامع از تاریخ ایران باستان را جبران می‌کرد؛ خلأی که به دلیل فوت حسن پیرنیا (مشیر الدوله) (۱۲۵۱-۱۳۱۴ش) و ناتمام ماندن تألیف و انتشار جلد چهارم مجموعه سه جلدی وی با عنوان *ایران باستان* پیش آمده بود.^{۸۴}

پیوند ایران‌شناسی و ایران‌ستایی و ظهور تواریخ ملی و مورخان ملی گرا در ایران

میراث ایران‌شناسی بین‌المللی و مطالعات ایران‌شناسان مختلف که طی مباحث فوق تا اندازه‌ای و با ذکر مهم‌ترین نمونه‌های آن مورد بررسی قرار گرفت، در ایران معاصر به تدریج موجب ظهور نسل جدیدی از مورخان ملی‌گرا و آکادمیک شد که با الهام‌گرفتن و بهره‌برداری از حاصل تلاش‌های متعدد و گسترده مورخان، باستان‌شناسان و کاشفان اروپایی، به نگارش تاریخ ایران در ادوار مختلف و به‌خصوص دوره باستان روی آوردند و در تاریخ‌نگاری خود، عملاً و عمدتاً همان خط سیر و مسیر ایران‌شناسان اروپایی را دنبال کردند. در این تاریخ‌نگاری علمی و جدید که با بهره‌گیری از منابع کهن ایرانی و غیرایرانی، به‌ویژه منابع یونانی و رومی، و همچنین اسناد و داده‌های باستان‌شناسی، زبان‌شناسی و قوم‌شناسی تدوین شد، دو مسئله «نژاد» و «سلطنت» نقشی محوری داشته و همچنان دارند؛ به بیان دقیق‌تر، در تاریخ‌نگاری مورد بحث، نقطه شروع تاریخ فرهنگ و تمدن ایران که قدمتی به درازای چند هزار سال دارد، به طور عمده، با مهاجرت اقوام آریایی به ایران و تشکیل امپراطوری‌های ماد و هخامنشی در حدود ۲۵۰۰ سال پیش شروع شده و طی آن، مبدأ آغاز تاریخ ایران، ذیل عنوان پیدایش خط و شکل‌گیری امپراطوری فراگیر هخامنشی قرار گرفته است.

همچنین، سیر تحولات تاریخ ایران در طول ۱۲ قرن دوران باستان، عمدتاً ذیل عناوین سلسله‌های: هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی، بررسی، تحلیل و بیان شده است؛ به‌گونه‌ای که حتی زبان و خطوط نیز، همچون پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی، بر مبنای سلسله‌ها تعریف و مطالعه شده‌اند.^{۸۵} به این ترتیب، دو ویژگی «نژادمحوری» و «سلطنت‌محوری»، به صورت ارکانی ثابت در مطالعات تاریخ ایران درآمده و غالب

تحقیقات مورخان ایرانی در شکل علمی و جدید آن، با محور قراردادن دو ویژگی مورد اشاره، تألیف و تدوین شده و می‌شوند. بحث و بررسی درباره چگونگی قرارگرفتن مبنای «نژادی» برای تاریخ ایران و همچنین ملیت ایرانی، موضوع جداگانه و گسترده‌ای است که پیش از این، از سوی برخی محققان به صورتی تحقیقی مستقل و مفصل انجام شده است.^{۸۶} از این رو، در مبحث حاضر با بررسی نمونه‌هایی برجسته از تاریخ‌نگاری ملی‌گرا و علمی دوران قاجار و پهلوی اول، ضمن اشاره به مبنای نژادی در شکل‌گیری تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران‌زمین، وجوه دیگری از تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه ایران در دوران معاصر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

البته قبل از آن باید اشاره کرد که از نظر پیشینه تاریخی، تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه به معنای جدید آن، از اوایل دوره قاجار و با ظهور روشنفکران (منور الفکرها) و آثاری چون: *مکتوبات* اثر میرزا فتح‌علی آخوندزاده (۱۲۲۸-۱۲۹۵ق)،^{۸۷} *سه مکتوب* نوشته میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۳۲-۱۲۷۵ق)^{۸۸} و *نامه خسروان* اثر جلال‌الدین میرزا قاجار (۱۲۳۴-۱۲۸۹ق)^{۸۹} آغاز شد؛ اما تقریباً هیچ‌کدام از این دسته آثار، در زمره منابع تاریخ‌نگار محض قرار ندارند؛ بلکه آثاری هستند به قلم معترضان سیاسی و روشنفکرانی که کوشیدند با زبانی غالباً ضد دینی و سرشار از انتقاد سیاسی، اجتماعی و مذهبی، ضمن نکوهش تاریخ ایران دوره اسلامی و ستایش ایران عهد باستان، بر اوضاع زمانه خود بتازند و بر سطح آگاهی و نگرش مردم عهد قاجار به اسلام تأثیر بگذارند؛^{۹۰} ولی به تدریج و از اواخر دوره قاجاریه، نسل جدیدی از مورخان در ایران پدید آمدند که با تأثیرپذیری گسترده از روش‌های نوین تاریخ‌نگاری محققان غربی و با بهره‌گیری وسیع از نتایج مطالعات ایران‌شناسان اروپایی، به تألیف و نگارش تاریخ ایران پرداختند و با جداکردن ادوار اسطوره‌ای گذشته ایران از ادوار تاریخی، مبانی تاریخ‌نگاری علمی و نوین در ایران را پی‌ریزی کردند.^{۹۱}

یکی از ویژگی‌های بارز تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه معاصر، رویکرد ستایش‌آمیز و قوم‌گرایانه به سرزمین و تاریخ ایران، به‌ویژه در عهد باستان است؛ رویکردی که به صورت

گسترده در بیشتر تواریخ ملی دوران معاصر به چشم می‌خورد و از ستایش‌های هدفمند شرق‌شناسان و ایران‌شناسان درباره ایران، الگو گرفته است. ایران‌شناسان اروپایی، به گذشته باستانی ایران توجه خاصی داشتند و همین توجه و عنایت ویژه را به هنگام نگارش تاریخ ایران قدیم و یا صحبت از ایرانیان و تاریخشان نیز غالباً از خود نشان داده‌اند؛ به عنوان نمونه، آبراهام و. ویلیامز جکسن (۱۸۶۲-۱۹۳۷م)^{۹۲} که در مقام یک ایران‌شناس آگاه در سال ۱۹۰۳م از آمریکا به ایران سفر می‌کند، در ابتدای فصل چهارم کتاب خود با عنوان *سرزمین و تاریخ ایران و دلبستگی ما به آن سامان*، از جمله چنین می‌آورد:

از نظر تاریخی، ایرانیان، یکی از بزرگ‌ترین ملت‌های باستانی‌اند. از میان کشورهای مشرق‌زمین که با یونان و روم برخورد داشته‌اند، تنها ایران، استقلال خود را تا امروز حفظ کرده است. پادشاهان ایران، سه هزار سال فرمان رانده‌اند و شاهی که امروز بر تخت طاووس تکیه زده است، می‌تواند فخر کند بدین که جانشین جمشیدشاه، پادشاه افسانه‌ای و وارث دیهیم دیاکو (دیوکس) شهریار مادی و تخت و تاج کوروش بزرگ است.^{۹۳}

و یا در جای دیگری، محوریت نژاد را این‌گونه در نگارش خود در باب خصوصیات مردم ایران نشان می‌دهد:

خدمتکار ایرانی ما با صدای ملایمی... می‌خواهد نایب یا صاحب کاروان‌سرا را بیدار کند... پس از چند دقیقه، سر و کله صاحب این لقب شرقی (مشهدی) در اتاق خواب گلی پیدا می‌شود... مشهدی نوعی، خواه اسم او حسین باشد خواه چیز دیگر، احتمالاً مردی است بلندقامت و متین و موقر و غالباً زیبا با چهره‌ای ظریف و بینی قلمی و پیشانی پهن و کلاه بی‌لبه بلند ایرانی که به سر دارد. هنوز در رگ او خونی که مایه بزرگی و بلنداختری نژاد کوروش شد، جریان دارد؛ اما در کار، کند و سست و تنبل است و به فکر آینده نیست و در آن واحد، پایبند سود خویش است...^{۹۴}

دامنه این تعریف و تمجیدهای باستان‌گرایانه، حتی به آثار مأموران سیاسی و نظامی متأخر اروپایی نیز کشیده شده است و این گروه از رجال غربی هم به هنگام یادکردن از تاریخ ایران و قوم ایرانی (آریایی)، در همان خط سیر هم‌تایان ایران‌شناس خود حرکت کرده‌اند. نمونه‌ای از این ستایش‌ها را می‌توان در سفرنامه وپرت فون بلوشر (۱۸۸۳-۱۹۶۳م)^{۹۵}، از مأموران آلمانی مقیم ایران در اواخر دوره قاجاریه و اوایل سلطنت رضاشاه، یافت:

قوم ایرانی، دارای دو هزار و پانصد سال تاریخ غرورآفرین است. سه بار به ذروه اعتلای خود رسیده است، سه بار حکومت‌های نیرومندی پدید آورده و قرون متمادی، پیشاپیش بشریت گام برداشته است. دولت هخامنشیان... که پایه‌های سیاسی آن را کوروش و داریوش، و مبانی دینی آن را زردشت گذاشتند، در ابتدای این منحنی سرنوشت قرار دارد... در دوره پادشاهی ساسانیان، دومین دوره شکوفایی ایران فرارسید... ایران برای دومین بار در طول تاریخ خود، به عنوان نیرومندترین کشور جهان قد برافراشت... شبیخون‌های ترکان و از آنان سهمناک‌تر، مغولان، پایه‌های دولت ایران را به لرزه افکند... اما باز تجدیدی و رستاخیزی در دوره صفویان به وقوع پیوست...^{۹۶}

چنین تعریف و تمجیدهایی از ایران باستان و نژاد مردمان باستانی ایران (آریایی‌ها) که در این تاریخ‌نگاری‌ها به واسطه امتزاج با اقوام دیگر، خلوص نژادی خود را از دست داده و بعدها دچار تباهی می‌شوند و در تواریخ ایران‌شناسان در باب ایران نیز نمونه‌های پُرشماری دارد،^{۹۷} به تدریج و به طور گسترده در تاریخ‌نگاری‌های مورخان ایرانی تکرار شده و به صورت جزئی تفکیک‌ناپذیر از نگاه و قضاوت مورخان ایرانی در باب گذشته باستانی ایران درآمده و طی سده اخیر، اساس هویت ملی جدید در ایران را شکل می‌دهند. در هر حال، نخستین اقتباس جدی و علمی از آثار شرق‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی، در همان دوران قاجار و از سوی محمدحسن خان اعتماد السلطنه (۱۲۵۹-۱۳۱۳ق)، رجل سیاسی و

فرهنگی معروف عهد ناصری، اتفاق افتاد. اعتماد السلطنه، با بهره‌گیری از کتاب ششمین پادشاهی بزرگ شرق جورج راولینسون و سایر تحقیقات جدید دانشمندان اروپایی، به تألیف اثری جامع درباره تاریخ سلسله اشکانیان با عنوان *درر التیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان*^{۹۸} پرداخت. او در این اثر که با ذکر نقل قول‌هایی از مطالب کتاب راولینسون نیز همراه است،^{۹۹} هنوز با مقوله نژاد آریایی و نقش آن در شروع تاریخ ایران که بعدها جزء اجزای ثابت و بنیانی تاریخ ایران درمی‌آید، آشنایی چندانی ندارد و از این‌رو، در باب خاستگاه قوم پارت چنین می‌نویسد:

متأخرین از مورخین که تاریخ را از افسانه جدا کرده و به دلایل علمی، غث و ثمین آن را باز نموده [اند]، به درستی رسیده و فهمیده‌اند که سلاطین اشکانی، برخلاف عقیده قدمای ما، اصلاً و نسلماً ایرانی نبوده؛ بلکه از طایفه تورانی معروف به پارت... می‌باشند و در اصل و نسب این قوم، تحقیقات انیقه و شواهد بینه از قول علمای فن دارند و از آرای آن‌ها - اگرچه خالی از اختلاف نیست - حقیقت مطلب مکشوف و معلوم می‌گردد.^{۱۰۰}

بعد از اعتماد السلطنه و نیز کسان دیگری همچون محمدحسین ادیب اصفهانی، معروف به ذکاءالملک فروغی^{۱۰۱} (۱۲۵۵-۱۳۲۵ق) که با مساعدت فرزندش محمدعلی فروغی (۱۲۴۵-۱۳۲۱ش)^{۱۰۲} به تحقیق و نگارش در باب دوره ساسانیان پرداخت،^{۱۰۳} در مهم‌ترین نمونه برجسته اقتباس، بازتکرار و تأثیرپذیری از ایران‌شناسان اروپایی قرن نوزدهم را شاهدیم؛ یعنی کتاب بزرگ و سه جلدی حسن پیرنیا (مشیر الدوله) با عنوان *ایران باستان*^{۱۰۴} که همچنان عمده‌ترین مرجع علمی و آموزشی برای تاریخ ایران در دوران باستان به شمار می‌رود و در آن، توجه به موضوع نژاد و دسته‌بندی نژادها و تعیین سهم نژادهای مختلف و از جمله نژاد «آریایی» در رشد تمدن بشری، به صورت مسئله‌ای اساسی و آشکار درمی‌آید.^{۱۰۵} پیرنیا، از مهم‌ترین مورخان ملی‌گرا در دوران مورد بحث است که نقشی محوری در پایه‌گذاری مطالعات تاریخ ایران بر جای گذاشت.

او و نسل جدید مورخان آکادمیک ایرانی، در تداوم تاریخ‌نگاری ستایش‌آمیز ایران‌شناسان درباره ایران، تاریخ، سلاطین و سلسله‌های آن، به نگارش تواریخ و کتاب‌هایی هدفمند درباره ایران و به‌ویژه ایران باستان می‌پردازند که طی آن‌ها تعریف و تقدیس پیشینه تاریخی، فرهنگی و تمدنی ایران به صورت رسالتی اساسی و ملی بر دوش مورخان جلوه می‌کند. سایه این رسالت، تا به امروز نیز بر فضای تاریخ‌نگاری علمی و دانشگاهی ایران سایه انداخته است و محققانی همچون مرتضی مطهری که چنین رسالتی را بر خود فرض ندانند، از جایگاه چندان در خور توجهی در تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه مذکور برخوردار نیستند و در نقطه مقابل آن، مؤلفانی که به چنین رسالتی اعتقاد داشته و در مسیر آن گام برمی‌دارند، همواره مورد احترام و تمجید یکدیگر قرار داشته و دارند.^{۱۰۶} با وجود آنکه این نوع تاریخ‌نگاری در باب ایران باستان که در تاریخ‌نگاری مذکور مبنای هستی و هویت ایران به شمار می‌رود، شیوع به‌مراتب بیشتری دارد؛ اما دامنه این رویکرد به تاریخ ایران، تنها به دوره باستان محدود نمی‌شود و سراسر ادوار تاریخ ایران تا دوران معاصر را فرا می‌گیرد و در نهایت، به نکوهش سراسری دوره قاجار و ستایش عمیق دوره پهلوی ختم می‌شود.^{۱۰۷} طبعاً در تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه مذکور، سلاطین، سلسله‌ها و به‌خصوص نهضت‌ها و جنبش‌هایی که چندان تعلق به تمدن عربی - اسلامی دوران بعد از اسلام و به‌ویژه دستگاه خلافت عربی نداشتند، به طور گسترده مورد ستایش و احترام قرار می‌گیرند. نمونه‌های فراوان این تقدیس و ستایش، سلسله‌های: طاهریان (۲۰۷-۲۵۹ق)، صفاریان (۲۴۷-۳۹۳ق)، آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ق) و نهضت‌هایی چون: شعوبیه، ابومسلم (متوفای ۱۳۷ق) و بابک خرم‌دین (متوفای ۲۲۳ق) تا پادشاهان زندیه را دربرمی‌گیرد.^{۱۰۸} چنان‌که به عنوان مثال، سعید نفیسی (۱۳۴۵ش) در مقدمه خود بر کتاب گیتی‌گشا که نخستین بار در سال ۱۳۱۷ش منتشر شده - که البته به جهت ناخوشایندی نظام حکومتی وقت از بعضی مطالب آن، جمع‌آوری می‌شود^{۱۰۹} - درباره امرا و سلاطین زندی، با رویکرد ملی‌گرایانه به ستایش و داوری می‌پردازد.^{۱۱۰}

نتیجه‌گیری

در بررسی حاضر، ضمن مطالعه روند پیدایش آثار برجسته تاریخ‌نگاری‌های شرق‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی درباره گذشته ایرانی و به‌خصوص پیشینه باستانی ایران، چگونگی تأثیرگذاری این تواریخ بر پیدایش رویکردهای ملی‌گرایانه در میان مورخان و محققان ایرانی عهد قاجار و پهلوی اول، مورد تبیین و تحلیل قرار گرفت که نتیجه آن، نشان داد غالب مورخان و محققان ایرانی با تأثیرپذیری گسترده و ادامه مسیر تاریخ‌نگاری ایران‌شناسان اروپایی، با توجه به مسائلی چون: نژاد، سرزمین و ملیت، به بررسی و نگارش تاریخ سرزمین خود پرداختند و با مبنا قرار دادن چارچوب‌های «سلطنت یا سلسله‌محور» و «نژادمحور»، به تألیف تاریخ ایران پرداختند و آگاهانه یا ناآگاهانه ذهنیت تاریخی روشنفکران و اندیشمندان هم‌نسل خود یا نسل‌های بعدی را تحت تأثیر رویکردها و دیدگاه‌های ملی‌گرایانه قرار دادند. طبیعی است، این نژادمحوری در تاریخ‌نگاری، موجب طرد یا نفی برخی از اقوام و نژادهای دیگر ساکن ایران گردید و نه تنها مانعی در تحکیم وحدت ملی دانسته می‌شود، بلکه به صورتی تناقض‌آمیز باعث شکنندگی وحدت ملی و تاریخی، و ظهور جریان‌های قوم‌گرا در میان برخی از اقوام ایرانی شد و نوعی از نژادگرایی بی‌سرانجام را در بین برخی از این اقوام پدید آورد.

همچنین، ملاحظه شد که به دنبال تلاش‌ها و اقدامات اروپاییان در شناخت شرق اسلامی و تولد زیرشاخه‌های این تلاش‌ها و مطالعات در قالب جریان‌هایی چون ایران‌شناسی، به تدریج ابعاد گوناگون و بعضاً ناشناخته‌ای از گذشته باستانی ملل شرق میانه، شناسایی و بازکشف شد. طی سده نوزدهم، مطالعات و تحقیقات دانشمندان، مأموران سیاسی و نظامی و سیاحان اروپایی به تدوین چارچوب‌ها، تقسیم‌بندی‌ها و دوره‌های تاریخی مشخصی برای ملت‌ها و کشورهای مختلف منطقه شرق میانه و به‌خصوص ایران انجامید. مجموعه این اقدامات و بررسی‌های میدانی و کتابخانه‌ای گسترده، به مورخان و باستان‌پژوهان غربی این امکان را داد تا شناخت تازه و روشمندی از

تاریخ فرهنگ و تمدن ایران طی گذشته طولانی این کشور به دست آورند. این شناخت جدید، در قالب نگارش تواریخ جامع و تک‌نگاری‌های متعدد درباره دوره‌های مختلف تاریخ ایران از سوی شرق‌شناسان و ایران‌شناسان تبلور یافت و میراث آن، در شکل تاریخ‌های ملی‌گرایانه و ستایش‌آمیز نسبت به ایران و ایرانیان و به‌خصوص گذشته باستانی ایران‌شهر، به دست محققان و اندیشمندان معاصر ایرانی رسید.

نسل جدید مورخان آکادمیک ایرانی، با بهره‌برداری از این میراث غنی و متنوع و تحت تأثیر دیدگاه ملی‌گرایانه ایران‌شناسان، به نگارش تواریخ ملی و ترویج آن در میان بخش‌های مختلف مردم ایران پرداختند و بدین شکل، موجبات تثبیت دیدگاهی ملی‌گرایانه در نگاه به تاریخ ایران و ترویج آن در سطوح علمی و دانشگاهی را فراهم آوردند. این روند، طی دوره پهلوی اول، به‌تدریج ثابت و استقرار لازم را یافت و در کنار سایر اصلاحات تجددطلبانه و دین و سنت‌ستیزانه رضاشاهی، نقش مؤثر و ماندگاری را در بازتعریف و تثبیت هویت جدید ایرانی ایفا کرد و زمینه‌های ارائه قرائتی واحد و رسمی از تاریخ و زبان ملی برای ایران را به وجود آورد. بدین ترتیب، در اثر تاریخ‌نگاری‌های ملی‌گرایانه آن عهد و به‌ویژه تثبیت نگاهی واحد و ملی‌گرایانه به تاریخ ایران و به‌خصوص تاریخ ایران باستان، اندک‌اندک الگوی نوینی از تاریخ‌نگاری در ایران معاصر شکل گرفت که روشمندبودن، علمی‌بودن و پایبندی آن به اسلوب‌ها و اشکال ملی‌گرایی، از مهم‌ترین مشخصه‌های آن به شمار می‌رود. این سبک از تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه یا «مکتب تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه»، کم‌وبیش و همچنان در فضای تاریخ‌نگاری علمی و سراسری ایران پابرجاست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای مطالعه نمونه‌ای از این ستایش‌ها و نکوهش‌ها، ن.ک: سامی، علی، گزارش‌های باستان‌شناسی، ۴ ج، شیراز: چاپخانه موسوی، ص ۱۳۳۱ - ۱۳۳۸؛ آل‌احمد، جلال، در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران: خوارزمی، ج ۲، ۱۳۵۷ ش.
۲. الدسوقی، محمد، *الفکر الإستشراقی تاریخه و تقویمه*، بیروت: مؤسسه التوحید للنشر الثقافی، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م، ص ۲۸ - ۲۹.
۳. Edward Said، ادوارد ودیع سعید، متفکر و اندیشمند آمریکایی فلسطینی تبار بود که بخش عمده حیات علمی خود را در دانشگاه‌های مطرح آمریکا نظیر: هاروارد، پرینستون و کلمبیا سپری کرد. او از جمله بنیان‌گذاران نظریه پسااستعماری بود و به واسطه طرح نظریه شرق‌شناسی خود، از شهرتی جهانی برخوردار است.
4. Edward Said, *Orientalism*, London, Penguin, 1977, P. 81.
۵. برای نمونه، ن.ک: الدسوقی، محمد، پیشین؛ ثواقب، جهان‌بخش، نگرشی تاریخی بر رویارویی غرب با اسلام، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۷۹ ش؛ زمانی، محمدحسین، *شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان؛ تاریخچه، اهداف، مکاتب و گستره فعالیت مستشرقان*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش؛ ذاکر اصفهانی، علی‌رضا، *فرهنگ و سیاست ایران در عصر تجدید* (۱۳۰۰-۱۳۲۰ ش)، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶ ش.
۶. برای نمونه، علاوه بر منابع یادشده، ن.ک: سبحان، ابوالقاسم، *فرهنگ خاورشناسان در شرح حال و خدمات دانشمندان ایران‌شناس و مستشرقین*، تهران: شرکت طبع کتاب، ۱۳۱۷ ش؛ طبیب‌آبادی، عبداللطیف، *خاورشناسان انگلیسی‌زبان*، ترجمه سید خلیل خلیلیان، تهران: نوید، ۱۳۴۹ ش.
7. Said, *Ibid*, P. 18-19.
۸. برای اطلاعات بیشتر درباره نقش کلیسا در شروع مطالعات شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی در اروپا، ن.ک: الدسوقی، محمد، پیشین، ص ۴۰ - ۴۱؛ ثواقب، جهان‌بخش، پیشین، ص ۱۸۹ به بعد.
۹. برای اطلاعات بیشتر درباره پیوند گسترده مطالعات شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی با استعمار، ن.ک: الدسوقی، محمد، پیشین، ص ۵۰ - ۵۱؛ ثواقب، جهان‌بخش، پیشین.

10. Said, Ibid, P. 52.

11. Ibid, P. 23.

سعید در صفحات ۲۲۴ تا ۲۲۶ کتاب خود، با تفصیل بیشتری به موضوع تبدیل شرق‌شناسان به مأموران حکومت‌های استعماری پرداخته است.

۱۲. جک شاهین، از اساتید مسیحی عرب‌تبار مقیم آمریکا در حوزه رسانه، با تجزیه و تحلیل چند صد فیلم سینمایی، چگونگی تصویرسازی منفی سینمای غرب و به‌خصوص هالیوود از مسلمانان و اعراب را به صورتی مفصل و محققانه بررسی کرده است.

Jack Shaheen, *Reel Bad Arabs: How Hollywood Vilifies a People*, Massachusetts, Olive Branch Press, 2009.

13. Islamophobia.

14. Iranophobia.

۱۵. سعید، به عنوان یک فلسطینی عرب و مسیحی مقیم آمریکا، از تصور منفی و ناخوشایند آمریکاییان و حتی اساتید دانشگاه‌های آمریکایی در خصوص فلسطینی‌ها به تلخی یاد می‌کند و برداشت‌های کلیشه‌ای غربیان درباره شرق، اعراب و مسلمانان و نیز ترویج آن از طریق رسانه‌های جمعی را «دیوشناسی» آکادمیک می‌خواند. (Said, Ibid, P. 41-42)

16. Edward Said, *Orientalism*, London, Penguin, 1977.

۱۷. الدسوقی، محمد، پیشین.

۱۸. ثواقب، جهان‌بخش، پیشین.

۱۹. زمانی، محمدحسین، پیشین.

۲۰. طاهری، ابوالقاسم، سیر فرهنگ ایرانی در بریتانیا یا تاریخ دویست‌ساله مطالعات ایرانی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲ش.

۲۱. گابریل، آلفونس، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتح‌علی خواجه نوری، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۸ش.

22. Alfons Gabriel.

۲۳. طرفداری، علی محمد، «زیباتر از تاریخ؛ مصاحبه با پرویز رجبی، مؤلف کتاب هزاره‌های

گمشده»، روزنامه همشهری، سال ۱۱، ش ۳۱۷۹، ۱۳۸۲/۷/۶.

۲۴. برای آخرین مرجع نگارش یافته درباره تاریخ رسمی ایران، ن.ک: موسوی بجنوردی، کاظم و دیگران، *تاریخ جامع ایران*، ۲۰ ج، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳ ش.
۲۵. نهاوندی، هوشنگ، *آخرین روزها؛ پایان سلطنت و درگذشت شاه*، ترجمه بهروز صوراسرافیل و مریم سیحون، لس آنجلس: شرکت کتاب، ۱۳۸۳ ش/۲۰۰۴ م، ص ۲۰.
۲۶. برای نمونه‌های دیگری از این نوع رویکرد به قلم محققان مسائل تاریخی، ن.ک: کسروی، احمد، *شهریاران گمنام*، تهران: جامی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۳؛ طاهری، ابوالقاسم، پیشین، مقدمه انجمن آثار ملی؛ هرتسفلد، ارنست، *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ ش، ص ۵، مقدمه علی‌اصغر حکمت.
27. Karl Meier-Lemgo, *Engelbert Kaempfer, Der erste deutsche Forschungsreisende, 1651-1716; Leben, Reisen, Forschungen nach den bisher unveröffentlichten Handschriften Kaempfers im Britischen Museum*, Stuttgart, Strecker und Schroder, 1937.
28. Carsten Niebuhr, *Voyage en Arabie & en d'autres pays circonvoisins*, Amsterdam, Chez S.J. Baalde, à Utrecht chez J. van Schoonhoven & Comp, 1776.
29. The British East India Company.
30. The Asiatic Society of Bengal.
۳۱. Sir William Jones؛ وی زبان‌شناس، خاورشناس، هندشناس و ادیب انگلیسی و از بنیان نظریه خویشاوندی زبان سانسکریت با زبان‌های اروپایی بود که به زبان‌های متعددی تسلط داشت و بخشی از زندگی خود را در هند سپری کرد و در همان جا نیز درگذشت.
۳۲. طاهری، ابوالقاسم، پیشین، ص ۱۷.
33. Napoléon Bonaparte.
۳۴. گابریل، آلفونس، پیشین، ص ۱۸۲ - ۱۸۳.
35. Sir William Ouseley.
36. Sir Gore Ouseley.

۳۷. سر گور اوزلی نیز همچون سایر همتایان خود، در خاورشناسی بیش از هر چیز به ادب فارسی توجه و علاقه نشان داد. برای آشنایی با مهم‌ترین اثر تألیفی وی در باب زبان و ادبیات فارسی، ن.ک:

Gore Ouseley, *Biographical Notices of Persian Poets; with Critical and Explanatory Remarks*, London, Oriental Translation Fund of Great Britain and Ireland, 1846.

۳۸. طاهری، ابوالقاسم، پیشین، ص ۶۱ - ۶۴.

39. Sir William Ouseley, *Travels in Various Countries of the East: More Particularly Persia*, 3 Vols., London, 1819-1823.

۴۰. غفاری قزوینی، قاضی احمد، *تاریخ جهان‌آرا*، به کوشش علامه قزوینی، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳ش.

۴۱. طاهری، ابوالقاسم، پیشین، ص ۶۴ - ۶۷.

42. Sir John Malcolm, *the History of Persia: From the Most Early Period to the Present Time*, 2 Vols., London, John Murray, 1829.

۴۳. ملکم، سر جان، *تاریخ ایران*، ۲ ج، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: چاپ سنگی، ۱۳۰۲ق.

۴۴. گابریل، آلفونس، پیشین، ص ۱۸۴.

۴۵. هالینگبری، ویلیام، *روزنامه سفر هیئت سر جان ملکم به دربار ایران*، ترجمه امیر هوشنگ امینی، تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۳ش، ص ۳۱.

۴۶. دکن، نام پهناورترین فلات سرزمین مرکزی شبه‌قاره هند است که بخش عمده مناطق جنوبی هندوستان را دربر گرفته و خط ساحلی مثلث‌شکل شبه‌قاره را تشکیل می‌دهد. در دوران حاکمیت سلسله‌های اسلامی بر هند، بخش جنوبی شبه‌قاره هند، دکن خوانده می‌شد و این بخش، منطقه‌ای مستقل به شمار می‌رفت. برای اطلاعات بیشتر، ن.ک:

William Wilson Hunter, *the Imperial Gazetteer of India*, London, Trubner & Co., 1886.

۴۷. حیدرآباد، از شهرهای بزرگ و تاریخی هند در فلات دکن است که طی قرن‌ها مرکز فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی به شمار می‌رفته و مرکز بسیاری از سلسله‌های اسلامی هند همچون قطب شاهیان، در این شهر قرار داشته است. برای اطلاعات بیشتر، ن.ک:

William Wilson Hunter, *the Imperial Gazetteer of India*, London, Trubner & Co., 1886.

۴۸. جنگ میسور، در سال ۱۷۹۲م پس از سال‌ها جنگ و صلح میان فتح‌علی‌خان بهادر، مشهور به تیپو سلطان یا تیپو صاحب، آخرین حکمران شیعه میسور در جنوب هند، با ارتش بریتانیا رخ داد و طی آن، تیپو سلطان، سرانجام شکست خورد و مناطق جنوب هند، تحت سلطه انگلستان درآمد. برای اطلاعات بیشتر، ن.ک:

Alexander Dirom, *a Narrative of the Campaign in India Which Terminated the War with Tippoo Sultan in 1792*, New Delhi, Asian Educational Services, 1997.

۴۹. Lord Richard Colley Wellesley, متولد ایرلند و از سیاست‌مداران و مأموران استعماری بریتانیا و فرمانروای هند بریتانیاست.

۵۰. هالینگبری، ویلیام، پیشین؛ مارکام، کلمنت، *تاریخ ایران در دوره قاجار*، ترجمه میرزا رحیم فرزانه، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر فرهنگ ایران، ۱۳۶۷ش، ص ۴۱.

۵۱. طاهری، ابوالقاسم، پیشین، ص ۷۴ - ۷۶.

۵۲. همان، ص ۷۷ - ۸۰.

53. Malcolm, *Ibid*, Vol. 1, P. 5.

. گابریل، آلفونس، پیشین، ص ۱۸۴؛ امده ژوبر، پ، *مسافرت در ارمنستان و ایران، به انضمام ۵۴ جزوه‌ای درباره گیلان و مازندران*، ترجمه علی‌قلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ش، ص ۱۲۵.

۵۵. برای نمونه، ن.ک: طاهری، ابوالقاسم، پیشین، ص ۸۲ و ۸۷.

۵۶. هرن، پاول، *تاریخ مختصر ایران از اول اسلام تا انقراض زندیان*، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران: کمیسیون معارف، ۱۳۱۴ش، ص ۲ - ۳.

۵۷. طاهری، ابوالقاسم، پیشین، ص ۸۲.

58. Malcolm, Ibid, Vol. 1, P. 75-78.

همچنین، ن.ک: طاهری، ابوالقاسم، پیشین، ص ۸۲ و ۸۶.

۵۹. گفتنی است که بعد از مالکوم، دومین شرق شناس بریتانیایی که به نگارش تاریخ ایران از عهد باستان تا دوره قاجار و سلطنت ناصرالدین شاه پرداخت، سر کلمنت مارکام (Clements Robert Markham) از کارمندان کمپانی هند شرقی بود که او نیز به دلیل بی اطلاعی از سلسله های هخامنشی و اشکانی، همچون مالکوم تاریخ ایران را با حوادث اساطیری و سلسله های پیشدادی و کیانی آغاز کرده است. در این باره، ن.ک:

Clements Robert Markham, *a General Sketch of the History of Persia*, London, Longmans Green and Co., 1874.

همچنین، برای زندگی، فعالیت ها و آثار وی، ن.ک: مارکام، کلمنت، پیشین، مقدمه ایرج افشار، ص ۱ - ۴.

۶۰. طاهری، ابوالقاسم، پیشین، ص ۸۷.

61. Malcolm, Ibid, Vol. 1, P. 7.

۶۲. Sir Henry Rawlinson, دیپلمات، شرق شناس و از افسران نظامی ارتش بریتانیا بود که به واسطه موفقیت در کشف رمز خط میخی هخامنشی و خواندن کتیبه های بیستون، مشهور است.

63. George Rawlinson, *a Memoir of Major-General Sir Henry Creswicke Rawlinson*, London, Longmans Green and Co., 1898, P. 18-19.

۶۴. سیمونیچ، ای. او، خاطرات وزیر مختار؛ از عهدنامه ترکمانچای تا جنگ هرات، ترجمه یحیی آرین پور، تهران: پیام، ۱۳۵۳ش، ص ۱۳۴. سیمونیچ، در مقام وزیر مختار روسیه، به طور طبیعی، با مأموران انگلیسی خصومت داشت و از همین رو، در خاطرات خود، از راولینسون به عنوان کسی که «در مفسده جویی و فتنه انگیزی بسیار توانا و چیره دست بود» یاد می کند. (سیمونیچ، پیشین، ص ۱۳۴)

۶۵. Georg Friedrich Grotefend، شرق‌شناس، زبان‌شناس مشهور آلمانی و کاشف رمز خط میخی هخامنشی که توانست واژگان خط میخی را با بهره‌گیری از رونوشت‌های سیاحانی چون کارستن نیبور، رمزگشایی کند.

۶۶. لوکوک، پی‌یر، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۲ش، ص ۲۳.

۶۷. به دلیل فقر مطالعات محققان ایرانی در حوزه بازخوانی تحقیقات خاورشناسان در باب خط میخی هخامنشی، تاکنون حاصل تحقیقات ایران‌شناسانی چون راولینسون در قرائت کتیبه‌های هخامنشی و از جمله کتیبه بیستون، چندان مورد مطالعه انتقادی زبان‌شناسان ایرانی قرار نگرفته است. برای یک بررسی نادر در بازخوانی انتقادی خط میخی هخامنشی، ن.ک: نیک‌آیین، فضل‌الله، چنین گفت داریوش؛ پژوهشی نو در موضوع خط میخی و پارسی باستان (نقدی بر یافته‌های ایران‌شناسان)، تهران: بیان آزادی، ۱۳۸۵ش.

68. Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland.

۶۹. طاهری، ابوالقاسم، پیشین، ص ۱۲۲ - ۱۲۷.

۷۰. همان، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۷۱. George Rawlinson، شرق‌شناس، تاریخ‌نگار و الهیات‌شناس مشهور بریتانیایی که آثار مفصلی را درباره سلسله‌های باستانی ایران به نگارش درآورد.

72. George Rawlinson, *the Five Great Monarchies of the Ancient Eastern World*, 4 Vols., London, John Murray, 1871; George Rawlinson, *the Sixth Great Oriental Monarchy*, London, Longmans Green and Co., 1873; George Rawlinson, *the Seventh Great Oriental Monarchy*, 3 Vols., New York, Dodd Mead and Company, 1882-1885.

73. George Rawlinson, *the Story of Parthia*, London, T. Fisher Unwin, 1893.

۷۴. Arthur Emanuel Christensen، شرق‌شناس، ایران‌شناس، و لغت‌شناس مشهور دانمارکی که آثار متعددی را درباره تاریخ ساسانیان و ادبیات فارسی به نگارش درآورد.

۷۵. کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰ ش.

۷۶. استاد تاریخ ایران باستان و متخصص تاریخ ایران عهد ساسانی که تاکنون کتابها و مقالات متعددی را درباره دوره ساسانیان منتشر کرده و بعضی از آثار انگلیسی او، به فارسی نیز ترجمه شده‌اند.

۷۷. دریایی، تورج، *سقوط ساسانیان؛ فاتحین خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان*، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینک‌لو، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۰.

78. Touraj Daryaee *Sasanian Persia: The Rise and Fall of an Empire*, London, I. B. Tauris, 2014.

۷۹. استاد دانشگاه اویسالی سوئد و پژوهشگر حوزه تاریخ و ادبیات ایران که آثار متعددی را درباره تاریخ فرهنگ و تمدن ایران به رشته تحریر درآورده است.

۸۰. حصوری، علی، *آخرین شاه*، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۱ ش.

۸۱. کریستن سن، آرتور، *تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک*، ترجمه نصرالله فلسفی، تهران: مؤسسه خاور، ۱۳۰۹ ش.

۸۲. همو، *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمه مجتبی مینوی، تهران: کمیسیون معارف، ۱۳۱۴ ش.

۸۳. همان، ص ۸.

۸۴. کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، پیشین، ص ۱۱.

۸۵. برای نمونه، می‌توان از این آثار شاخص و مرجع نام برد: پیرنیا، حسن، *ایران باستان*، ۳ ج، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش؛ مشکور، محمدجواد، *ایران در عصر باستان*، تهران: سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی، ۱۳۴۳ ش.

۸۶. برای مثال، ن.ک: ضیاابراهیمی، رضا، «خودشرفی‌گرایی و بی‌جاسازی؛ استفاده و سوءاستفاده از گفتمان آریایی‌گرایی در ایران»، ترجمه علی محمد طرفداری، فصل‌نامه *ایران‌نامه*، سال ۳۰، ش ۴، زمستان ۱۳۹۴ش/۲۰۱۶م.
۸۷. آخوندزاده، میرزا فتح‌علی، مکتوبات، تبریز: نشر احیا، ۱۳۵۷ش.
۸۸. آقاخان کرمانی، میرزا، سه مکتوب، به کوشش بهرام چوبینه، آلمان: نشر نیما، ۲۰۰۰م.
۸۹. میرزا قاجار، جلال‌الدین، *نامه خسروان*، لاهور: چاپ سنگی، ۱۹۰۶م.
۹۰. برای بحث درباره تاریخ‌نگاری ملی‌گرایانه روشنفکران (منور الفکرهای) مورد اشاره، ن.ک: طرفداری، علی محمد، «در جست‌وجوی خدمت و خیانت در تاریخ؛ بررسی تأثیر ناسیونالیسم بر تاریخ‌نگاری ایران از دوره قاجاریه تا پایان حکومت پهلوی اول»، *دوفصل‌نامه تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹ش.
۹۱. برای نمونه، این آثار قابل ذکرند: پیرنیا، حسن، *ایران باستان*، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲ش؛ تقی‌زاده، حسن، *از پرویز تا چنگیز*، تهران: مطبوعه مجلس، ۱۳۰۹ش؛ اقبال، عباس، *تاریخ ایران از اتقراض ساسانیان تا اتقراض قاجاریه*، تهران: دبیر، ۱۳۸۶ش.
۹۲. Abraham Valentine Williams Jackson. از شرق‌شناسان و ایران‌شناسان بنام آمریکایی و متخصص زبان‌های هندواروپایی که آثاری چند را درباره آیین زردشت و زبان اوستایی تدوین کرد.
۹۳. و، آبراهام و ویلیامز جکسن، *سفرنامه جکسن؛ ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ص ۴۲.
۹۴. جکسن، ویلیامز، پیشین، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

95. Wipert Von Blocher.

۹۶. فون بلوشر، وپیرت، *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۳ - ۱۴.

۹۷. برای نمونه‌های دیگری از این رویکرد، ن.ک: گوینو، ژوزف آرتور، *تاریخ ایرانیان دوره باستانی*، ترجمه ابوتراب خواجه نوریان، تهران: ثالث، ۱۳۸۷ش؛ هرتسفلد، ارنست، پیشین؛ جان آربری، آرتور، *میراث ایران*، ترجمه احمد بیرشک و دیگران، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶ش.
۹۸. اعتماد السلطنه، محمدحسن‌خان، *درر التیجان فی تاریخ بنی‌الأشکان*، به کوشش نعمت احمدی، تهران: اطلس، ۱۳۷۱ش.
۹۹. برای مثال، ن.ک: همان، ص ۷۲.
۱۰۰. همان، ص ۹۹.
۱۰۱. محمدحسین ادیب اصفهانی، متخلص به «فروغی» و معروف به ذکاءالملک، از رجال صاحب علم و معرفت و ادب در دوره قاجار است که در اشعار و نوشته‌های خود، به «ادیب» تخلص می‌کرد و از سوی ناصرالدین‌شاه، لقب «فروغی» به او بخشیده شد. او پدر محمدعلی فروغی، ادیب و سیاست‌مدار مشهور ایرانی است.
۱۰۲. توکلی طرقی، محمد، *تجدد بومی و بازانندیشی تاریخ*، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۲ش، ص ۴۵.
۱۰۳. ادیب اصفهانی، محمدحسین (ذکاءالملک فروغی)، *تاریخ سلاطین ساسانی که طبقه چهارم از ملوک فرس یا پادشاهان عجم بوده‌اند*، ۲ ج، طهران: اداره انطباعات، ۱۳۱۳-۱۳۱۵ق.
۱۰۴. پیرنیا، حسن (مشیر الدوله)، *ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم*، ج ۱، با مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲ش، ص ۷-۸.
۱۰۵. از جمله، ن.ک: پیرنیا، حسن، همان، ص ۷-۸ و ۳۸.
۱۰۶. به عنوان مثال، ابوالقاسم طاهری نیز از پیرنیا با عنوان «مورخ بزرگ ما» یاد می‌کند. (طاهری، ابوالقاسم، پیشین، ص ۸۹)
۱۰۷. برای یک نمونه از میان ده‌ها نمونه در دسترس از این موضوع، ن.ک: نفیسی، سعید، *پیشرفت‌های ایران در عصر پهلوی*، تهران: سازمان پرورش افکار، ۱۳۱۸ش.

۱۰۸. برای ملاحظه نمونه‌هایی از تاریخ‌نگاری مذکور در باب سلسله‌ها و نهضت‌های مورد اشاره، ن.ک: نفیسی، سعید، *تاریخ خاندان طاهری*، تهران: اقبال، ۱۳۱۷ش؛ همو، *بابک خرم‌دین دلاور آذربایجان*، تهران: کتاب‌فروشی فروغی، ۱۳۴۸ش؛ قریب، یحیی، *یعقوب‌بن‌لیث، موجد اولین حکومت اسلامی ایران*، تهران: کتابخانه جامی، ۱۳۱۴ش؛ پرویز، عباس، *از طاهریان تا مغول*، تهران: چاپخانه مطبوعات، ۱۳۱۶ش؛ صدیقی، غلام‌حسین، *جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری*، تهران: پازنگ، ۱۳۷۲ش.

۱۰۹. موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، *تاریخ گیتی‌گشا*، به کوشش سعید نفیسی، تهران: اقبال، ۱۳۶۸ش، مقدمه ناشر.

۱۱۰. همان، مقدمه سعید نفیسی، ص ت و ث.

